



## سیری کوتاه

### در سیره

### امرالائم

● حسن جمشیدی

ما چه تصویری از سیمای دختر پیامبر و همسر علی و ام الائمه در ذهن خود ساخته‌ایم، بلکه دیگران برای ما به تصویر در آورده‌اند. آیا آن تصاویر و ذهنیات بنا زن بودن و دختر بودن و مادر بودن آن حضرت سازگار است؟ آنچه از فضایل و کرامات این بانوی بزرگ عالم اسلام گفته می‌شود کمتر می‌تواند به عنوان الگو برای زنان مسلمان مطرح شود. اگر باید که زنان مسلمان از زهرای مرضیه الگو بگیرند و رفتار خود را با او بسنجند، در همان گام نخست لازم است از آن بانوی مکرم یک تصویر انسانی و بشری داشته باشند. اگر آن حضرت فوق بشر باشد! به دنیا آمدنش، رشد و بلوغش، ازدواجش، دوران حاملگی اش و خلاصه همه هویت و شخصیت او، استثنائی است و از آن سوی عالم هدایت و درایت می‌شود و هیچ تشابه و سنخیتی با زندگی عادی مردم کوچه و بازار نمی‌تواند داشته باشد، چگونگی می‌تواند الگو قرار بگیرد. خداوند اگر می‌خواست می‌توانست فرشتگان را برای بشریت به عنوان الگو بر گزیند چون موجوداتی استثنائی استثنائی هستند. از قبل بوده‌اند، بعد هم خواهند بود، چیزی نمی‌خورند و نمی‌آشامند. هر کجا که بخواهند هستند. گناه و حتی فکر گناه هم نمی‌کنند، و مدام به تسبیح و تقدیس مشغولند «نحن نسیح بحمدک و تقدس لک» و یک لحظه هم از خداوند غافل نمی‌شوند. ولی چنین نکرد بلکه کسانی را از میان بشریت برگزید که بعضا حتی از پایین ترین

اقشار و طبقات اجتماعی بوده‌اند هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم (۱) و به آنها عنوان رسالت و نبوت داد تا بتوانند الگو و سرمشق رفتاری هموعان خویش باشند. اگر از همین منظر به آیات قرآن نگاه کنیم در آیات متعدد خداوند اصرار دارد که پیامبران بشر هستند و از قوم و تبار خودشان نیز می‌باشند و لکل امة رسول (۲) و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم (۳) کما ارسلنا فیکم رسولا منکم (۴). ولی بعضی هم اصرار دارند که پیامبر نباید بشر باشد، بلکه نمی‌تواند بشر باشد. و قالوا ما لهذا الرسول یا اکل الطعام و یمشی فی الاسواق (۵) این باور انسانهای کم سواد و بی اطلاع است که حتما باید بزرگان و سرامدان تاریخ موجودات غیر عادی و غیر طبیعی باشند. کسی که همچون دیگر انسانهای خورد، می‌خوابد، راه می‌رود، عاطفه و احساس دارد، برای آنها نمی‌تواند فرستاده الهی باشد. ببینید در افسانه‌های باقی مانده برای بزرگان و حتی سلاطین چه افسانه‌ها که نیافریدند. و آنها را از فرش الهی به مقام عرش و الوهیت رسانیدند. گویا همین تفکر قرون جاهلیت با فراز و نشیب و با سبک و شمایلهای جدید به ما به ارث رسیده است. لذا در این عصر و فضا علیرغم آن همه آیات و روایاتی که به فراوانی از زندگی عادی و معمولی پیامبر و دخترش فاطمه زهرا (س) به ما رسیده، اما باز هم بعضا می‌خواهند یک تصویر غیر انسانی و فوق انسانی و غیر واقعی ارائه دهند. چه دلیلی

دارد که فضایل و کراماتی را برای این زن بزرگ تاریخ بیان کنند که اولاً غیر قابل اثبات است ثانیاً خرد ناپذیر است ثالثاً چیزی بر عظمت آن بانوی مکرم نمی‌افزاید بلکه از شأن و منقبت او می‌کاهد. آنچه در تاریخ و روایات از زندگی آن حضرت و روابط او با پدرش و همسرش و فرزندانش به دست ما رسیده بسیار زیبا و یک تصویر کامل‌عینی، انسانی و دست یافتنی است. برای همگان می‌تواند الگوی رفتاری باشد.

ویژگی‌های زنانه این بانوی گرامی و نیز میزان ارادت و علاقه‌اش به پدرش را در این روایت ببینید. پیامبر در بازگشت از هر سفری ابتدا به دیدن دخترش فاطمه می‌رفت. چون پیامبر از سفر برگشت فاطمه (س) خلخال و النگو و گردن بند و گوشواره به خود آویخت و نیز پرده زیبایی بر در منزل. آماده استقبال شد. پیامبر در معیت یاران به درب خانه آمد. یاران پیامبر بیرون ایستادند و پیامبر وارد منزل شد. لحظه‌ای نگذشت که پیامبر شام خشم و غضب از منزل بیرون آمد و به مسجد رفت. فاطمه (س) راز خشمناکی پدر را فهمید. بی درنگ زینت آلات را از خود جدا کرد و پرده را کند و همه آنها را توسط یک پیک برای پیامبر فرستاد تا آنها را در راه خدا به دیگران بدهد (۶). چون زن هست احساس دارد. زیبایی را دوست دارد و نیز پدرش را. بدین جهت خود را برای استقبال از پدر به بهترین وجهی که خود می‌پنداشت آراست، اما پدر در اندیشه دیگری است و به چیزهای دیگری می‌اندیشد. و نکته اساسی این است که عظمت این دختر هم از همین جا اثبات می‌شود که او تمامی زینتها را از خود و خانه اش می‌کند و با تمامی میل و علاقه به پدرش می‌سپارد تا در راه خدا انفاق کند. همان که پیش از این پیامبر به آنها می‌اندیشید. چه تصویر زیبا و انسانی که به دست ما رسیده است. همین که علت خشم پدر را می‌فهمد، حاضر نیست، پدر را لحظه‌ای خشمناک و ناراحت ببیند. و آنچه را که مورد رضایت و سبب شادمانی پدر می‌بیند بسی درنگ عمل می‌کند، چون خشم پیامبر غضب خدا و شادمانی او رحمت الهی است. و به همین جهت است که هر دم بر میزان علاقه پیامبر افزوده می‌شود. علاقه یک امر استثنائی و غیر طبیعی نیست، بلکه معلول یک علت است. و همین رفتارهای زهرا (س) بود که پدر را شگفته دخترش می‌کرد. عایشه نقل می‌کند که آنگاه که فاطمه بر پیامبر وارد می‌شد پیامبر از جا بر می‌خاست. سر فاطمه را می‌بوسید و او را به جای خود می‌نشاند. و هر گاه پیامبر به دیدار فاطمه می‌رفت. هر کدام دیگری را می‌بوسید و با هم می‌نشستند (۷).

عایشه بر پیامبر وارد شد، دید که آن حضرت دخترش را می‌بوسد. از ایشان پرسید که آیا دوستش داری؟ پیامبر فرمود: به خدا سوگند اگر بدانی که من چقدر او را دوست دارم تو هم او را زیاد دوست خواهی داشت (۸).

روزی پیامبر بر فاطمه (س) وارد شد و او در حال اقامه نماز بود. پیامبر سلام کرد. فاطمه چون صدای پدر را شنید نمازش را قطع کرد و به پیامبر سلام نمود. پیامبر دستی به سر دخترش کشید و پرسید دخترم شب را چگونه گذراندی؟... (۹)

خطیبی در مدینه اوضاع جغرافی مسجد النبی را توصیف می‌کرد و به حتم گفته‌های ایشان مبتنی بر اسناد بود. اظهار داشت که بعد از ازدواج حضرت زهرا با علی بن ابیطالب (ع) منزل این زوج جوان با خانه پیامبر فاصله داشت و پیامبر هم مدام به دیدار دخترش می‌رفت. به علی (ع) می‌فرماید که من تاب تحمل دوری فاطمه را ندارم. علی (ع) چیزی نگذشت که بار و بنه را بر بر شانه گذاشت و به منزل پیامبر وارد شد. ایشان نقل می‌کرد که بین خانه فاطمه و پیامبر یک دیوار فاصله بود که وسط دیوار به شکل پنجره طوری خیلی کوچک خالی گذاشته بودند و فقط یک پرده به آن آویزان بود که اغلب اوقات پیامبر را می‌دیدند که کنار همین پنجره با دخترش گرم گفتگو است. که بعد پیامبر از طرف اهل خانه مورد اعتراض قرار گرفت و آن را گل گرفتند.

این صفا و صمیمیت، آیا نمی‌تواند درسی باشد برای ما و روابط اجتماعی ما. فراوان شنیده‌ایم که پیامبر وارد منزل دخترش شد. علی و فاطمه کنار هم نشسته بودند. پیامبر از آنها خواست که تکان نخورند و به همان حال باشند و خود رفت و در میان آنها نشست. چقدر پیامبر با این خانواده نوپا و جوان احساس نزدیکی و دوستی می‌کند. آیا پیامبر نمی‌داند که این گونه رفتار با عرف عرب

جاهلی نمی‌سازد. باید کمی حفظ موقعیت بکند؟ اما آنچه برای این خانواده مهم است مهر و عاطفه و صمیمیت است. همین قربت و نزدیکی است که راحت زندگی می‌کنند و راحت بایکدیگر سخن می‌گویند.

و نیز این نزدیکی دلیل نمی‌شود که اهل این خانواده به جهت انتسابشان با پیامبر الهی خود را مستوجب رأفت و رحمت خداوند بدانند. فاطمه (س) از رسول خدا می‌پرسد ای پدر! فردای قیامت آن روز دهشتناک، آن روزی که فریاد همگان در خواهد آمد. در آن روز تو را کجا ملاقات کنم؟... (۱۰) علیرغم آنکه دختر پیامبر است باز هم از آتش جهنم می‌هراسد. این نمایی از اوج ایمان است که دختر پیامبر خدا و دختر حاکم مدینه بلکه دختر حاکم جهان اسلام از قیامت می‌هراسد این بانویی که پدر پیش از این او را سیده نساء عالمین معرفی کرده است باز هم از فردای قیامت به شدت نگران است و امید به شفاعت پدر دارد. امام سجاد (ع) می‌فرماید اسماء دختر عمیس برای من نقل کرد که پیش جده تو فاطمه (س) بودم که پیامبر خدا وارد شد. در گردن آن حضرت یک گردن بند طلا بود که علی بن ابی طالب از سهم خود برای ایشان خریده بود. پیامبر فرمود: مواظب باش. مغرور نباش این که مردم بگویند تو دختر محمد هستی و حال آنکه لباس جبارها و ستمگران را به تن داری! (۱۱)

بعضی می‌پندارند که فاطمه زهرا دست به سیاهی و سفیدی نمی‌زد

فرشتگان الهی یکی ظرف و کاسه‌اش را بست و یکی روفت و روب می‌کرد و یکی گرد گیری. و مدام هم اغذیه بهشتی برای ایشان می‌آمد یعنی آشپزخانه آنها در بهشت بود. و... (این معانی و مفاهیم در اشعار مداحان و نیز روضه‌ها و سخنرانی‌ها به فراوانی دیده و شنیده شده است.) به این روایات بنگرید و تفاوت وهم و واقعیت را خوددآوری کنید. روزی پیامبر دخترش را دید که جامه‌ای خشن به تن دارد و آسیاب دستی می‌گرداند و نیز در همان حال به فرزند خود شیر می‌دهد. چون این حال را رسول خدا دید اشک از چشمانش جاری شد و فرمود:

دخترم تلخیهای دنیا را امروز به خاطر شیرینی‌های آخرت تحمل کن. فاطمه فرمود: یا رسول الله خداوند را بر نعمتهای او حمد می‌کنم و بر کرامتهای او سپاس می‌گویم (۱۲). روزی پیامبر به خانه دخترش آمد. علی و زهرا را دید که باهم کار می‌کنند پیامبر پرسید کدام یک از شما خسته تر هستید تا من به جای او

کار کنم؟ علی (ع) گفت زهرا خسته تر است. پیامبر به زهرا استراحت داد و خود به جای دخترش کار کرد. جابر بن عبد الله لبعفی می‌گوید روزی پیامبر برای دیدار با دخترش بیرون رفت و من هم همراه ایشان بودم. به درب خانه که رسیدیم پیامبر در را کوبید برای خود و من که همراهش بودم اجازه ورود خواست. فاطمه در پاسخ فرمود: ای رسول خدا بر من پوشی نیست. پیامبر فرمود: همان ملحفه را بگیر و سرت را بپوشان. سپس داخل شدیم. چهره فاطمه را دیدم

که زرد شده بود. پیامبر پرسید چرا این قدر صورتت زرد شده است؟ آن حضرت در پاسخ اظهار داشت: از گرسنگی... (۱۳)

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. جمعه ۲
۲. یونس ۴۷
۳. ابراهیم ۴
۴. بقره ۱۵۱
۵. فرقان ۷
۶. بحار ج ۳ ص ۳۰
۷. بحار ج ۲۳ ص ۴۰ ح ۴۱
۸. بحار ج ۴۳ ص ۵
۹. بحار ج ۴۳ ص ۴۰
۱۰. بحار ج ۴۳ ص ۲۱
۱۱. بحار ج ۴۳ ص ۲۷
۱۲. منتهی الامال ص ۱۳۳
۱۳. بحار ج ۴۳ ص ۶۲